

تعولاتی که در قوانین جزائی بوجود آمده

پس از آن روزگار سیاهی که افراد بشر مانند حیوانات وحشی زندگی کرده و هنوز اساس و شالوده کوچکترین پایگاه تمدنی را برای خود نریخته بودند نخستین اجتماع طبیعی که رخ نشان داد خانواده بود و پدر در آن اختیار همه نوع تنبیه و مجازات افراد گناهکار را داشت ولی موقعی که افراد خانواده های مختلف باهم اختلاف پیدا می کردند انتقام فردی جای قدرت پدرهای خانواده را میگرفت و هرزبان دیده طرف متجاوز را مورد خشم و غضب خود قرار میداد و بسا اتفاق می افتاد که دو خانواده بنام طرفداری از افراد خود با هم طرف شده و در مقام ستیزه برمی آمدند و در این موارد اغلب انتقام از خود جرم شدیدتر میشد.

این سیستم در تاریخ حقوق جزا بنام دادخواهی فردی نامیده شده است. بترقی و پیشرفت تمدن بشر متوجه معایب این طریقه بوده ابتدا قدرت قضاوت پدران را محدود و سپس حدی نیز برای انتقام تعیین و سیستم قصاص که تساوی عمل و مکافات را در برداشت پیش بینی گردید طبق این رویه مقصر بایستی در اختیار خود متضرر یا خانواده او گذارده شود تا معادل آنچه که وی تجاوز نموده نسبت باو عمل شود ولی در همان طریقه نیز مثل اینکه بانیان آن متوجه نقص آن بوده محدودیت هائی برای آن قائل شده بودند: قصاص در مکان های مقدس و در ماه های محترم ممنوع بود خانه خدا و ماه های حرام نزد مسلمانها - تبعیدگاه ها و روزهای متارکه جنگ (Trêve de Dieu) و چهل روزه شاه (دفاع چهل روزه فیلیپ اوگوست) (Quarantaine le roi) نزد مسیحیان باز هم مدتها طول کشید که مضرات سیستم مجازات خانوادگی معلوم و ابتدا با انتقام فردی تبدیل و سپس پس از سالیان درازی سیستم کنونی یعنی مجازات عمومی جانشین کیفر فردی گردیده است جهاتی که برای این تحول بنظر میرسد نخست اینست که بعضی از جرایم بزرگ مانند خیانت بخدا (اتلاف اموال موقوفه و امثال آن) - خیانت بهیئت اجتماعی یا خیانت بکشور یا هیئت حاکمه، متضرر خصوصاً بمعنی اخص ندارند و در سیستم انتقام خانوادگی و فردی، چون خانواده یا فرد معینی بطور مستقیم از خیانت خائن متضرر نمیشود: خائن بجامعه از مجازات معاف مانده و این قبیل جرایم که از بزرگترین گناهان محسوب میشوند تحت تعقیب در نمی آیند.

دوم اینکه هیئت حاکمه در هر اجتماع مقامی دارد که بالاتر از مقام شخصی افراد آن میباشد و این خود اجتماع است که این برتری را بخشیده: بنابراین اجتماع باید در حفظ حقوق او کوشیده و مقررات لازم جهت جلوگیری از تجاوز باو وضع نماید. بتدریج و به پیشرفت تمدن، اهمیت حق اجتماعی در نظر خردمندان هر جامعه

تحولاتی که در قوانین جرایم بوجود آمده

روشن تر گردید و برای بقاء اجتماع که در حقیقت حافظ و نگهبان حقوق افراد آن اجتماع است قوانین و مقررات مخصوصی وضع و برقرار شده و بموجب آنها حق جامعه مقدم بر حق افراد محسوب و حق فردی که پیش از خسارت و ضرر و زیان مادی فرض نشده بود که فرع بر حق اجتماعی منظور و دعوی عمومی جانشین دعوی خصوصی گردیده است.

آرگو Argou وکیل زیر دست پارلمان پاریس میگوید: «انتقام حق افراد نیست و این تنها سلطان کشور است که میتواند آنرا توسط نیروی انتظامی که در اختیار اوست اجرا نماید.»

فکر جانشینی حق عمومی بجای حق خصوصی در فرانسه از قرن ۱۶ شروع و مقارن همین تاریخ افکار محققین و دانشمندان سایر ممالک اروپایی نیز متوجه این موضوع گردیده یک قسم نهضت فکری نسبت بتقدم حق عمومی بر حق خصوصی پیدا شده و بدین ترتیب جامعه در مقابل افراد، شخصیت ممتازش کسب و حقوق ویژه‌ای بدست آورد و این اصل از طرف کلیه متفکرین پذیرفته شد که حقوقی که حق افراد بمنظور عالی تری برای جامعه قائل میباشد باید از تجاوز متجاوز مصون و محفوظ بماند و از اینجا عنوان تجاوز افراد بحقوق جامعه شناخته شد و پس از این تحولات است که رشته جدیدی بنام حقوق جزا در علم حقوق باز گردیده و اکنون در نتیجه مطالعات و تحقیقات عمیق تری در احوال بزهکاران و روحیه اجتماعی هر محیط و میزان رشد هر جامعه تصمیمات و بخش‌های متعددی در آن کشف و کتابهای زیادی در رشته‌های مختلف آن تألیف و تدوین شده است.

اصولاً طبیعی‌ترین و مؤثرترین طریقه برای جلوگیری از تجاوز بحق دیگران مجازات است و از همین نظر است که در کلیه ادیان قوانین برای متجاوز مجازاتهای پیش‌بینی شده و با جریان تحولی که تعریفش گذشت پس از دوره مجازات فردی و خانوادگی که بتدریج اجتماعات حیثیت و اعتباراتی برای کسب و شخصیت معنوی ممتازی بدست آوردند: دانشمندان بفکر افتادند که مقرراتی پیش‌بینی نمایند تا حقوق جامعه نیز مورد تجاوز افراد قرار نگیرد اینست در قوانین مجازاتی کنونی قسمت مهمی ناظر بحقوق اجتماع است مانند جنحه و جنایت برضد مملکت - سوء قصد نسبت بر رئیس مملکت - مخالفت و ضدیت با اساس حکومت ملی - جنحه و جنایت برضد آسایش عمومی - سکه قلب - جعل و تزویر اسناد و مدارک دولتی - سرقت نوشتجات از اماکن دولتی - فرار محبوسین و اخفاء مقصرین - غضب عناوین و مشاغل دولتی - تخریب ابنیه و امثال آنها.

اهمیت این قبیل جرایم در نظر مقتنین و علمای علم الاجتماع خیلی بیشتر از سایر بزه‌هاست که برضد افراد صورت میگیرد و در حقیقت جرایم برضد افراد تحت الشعاع جرایم برضد جامعه قرار گرفته است.

تحولات قوانین مجازاتی در ایران

قوانین مجازاتی که امروزه در دست ماست مولود حکومت مشروطه است که بموجب فرمان مورخه ۱۴ جمادی الاخر ۱۳۲۴ قمری سلطان وقت اعطاء شده و قبل از آن سیستم قصاص بحکم محاکم شرعی اجرا میشد قانون مجازات کنونی متخذ از قوانین

تولانی که در قوانین جزائی بوجود آمده

فرانسه و بلژیک است و بطرز سیستم جدید تنظیم گردیده ولی چون در موقع تنظیم وضعیت محیط و روحیات افراد ایرانی در نظر گرفته نشده و متأسفانه فرهنگ عمومی نیز بموازات آن پیشرفت ننموده نواقص زیادی دارد که امید است در آینده با مطالعات عمیق تری مرتفع گردد.

نکته مهمی که در این موضوع شایان دقت است اینست که شاید قوانین جزائی موجود، برای جلوگیری از فساد کافی باشد ولی چون در عمل مجریان قانون در محدوده تشریفات پریچ و خم سرگردانند نتیجه منظور حاصل نمیشود و با ازدیاد مواد که متأسفانه هر روز با آن مواجهیم و پیچیده کردن مقررات رسیدگی و افزودن مراحل دادرسی و تجدید جلسات سعادت جامعه و دور کردن عناصر فاسد از محیط اجتماع که منظور اصلی مقتنین و علمای علم الاجتماع است تأمین نمیگردد.

در چند سال پیش لوبا دادستان استان پاریس کنفرانسی تحت عنوان زیادی قوانین ایراد کرده و گفت: « هر چه از کثرت قوانین کاسته شده و نیازمندیهای اجتماع بصورت ساده تری در کمترین تعداد مواد گنجانده شده و بانها عمل شود، نتیجه بیشتری عاید می گردد. »

این یک حقیقت غیر قابل انکاری است که قوانین جزائی ما نیز که اغلب وضع آنها تابع زمان و کیفیات مخصوصی بوده و اغلب در کلیات یا جزئیات با هم اختلاف دارند: زیادتر از آنست که در ذهن بگنجد و این موضوع در عمل دواشکال مهم دارد که حصول هدف و منظور اصلی را مواجه با مشکلات و موانع زیادی میسازد نخست اینکه زیادی قوانین موجب عدم آشنائی افراد بان و در نتیجه سبب ارتکاب باعملی است که قانون آنها را منع نموده دوم اینکه کثرت قوانین تطبیق آنها با موارد مشکل مینماید.

از طرف دیگر قضات ایران برخلاف آنچه که در تمام دنیای تمدن امروزه متداول است در چهارچوبه مواد قانون مجازات و آئین دادرسی محصورند و اختیارات قاضی رسیدگی کننده بعدی محدود است که اغلب متهمینی را که حقاً و وجداناً قابل تعقیب نمی دانند مجبورند بموجب قانون که بیش از یک عده کلمات خشک و بی روح و ابداً باوضاح و احوال متهم و کیفیت محیط و عوامل موجوده جرم نمیتوانند توجه دلشسته باشند تعقیب نمایند.

در صورتیکه سیستم محاکماتی دنیای امروزی بایمان قاضی بی نهایت قیمت میدهد و فهم و عقیده او را بی اندازه محترم می شمارد و هرگز روح او را با مقررات بی جان تحت فشار نمیگذارد استقلال مطلق قضات انگلستان معروف است و در سایر کشورها نیز اگر حاکمی بر فکر و عقیده قاضی هست افکار عمومی است نه تحدیدات قانون مانند رأی هیئت منصفه در محاکم فرانسه.

سخن و بحث زیاد است و امید است در مقالات بعدی موارد بیشتری با نکات تازه تری ذکر شود.